



فلسفه دانشی است که از حیرت آدمی نشأت می‌گیرد

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، با بیان اینکه فلسفه دانشی است که از حیرت آدمی نشأت گرفته است، گفت: فلسفه آنقدر توانایی دارد که در مورد حقیقت هر چیزی بحث کند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، با بیان اینکه فلسفه دانشی است که از حیرت آدمی نشأت گرفته است، گفت: فلسفه آنقدر توانایی دارد که در مورد حقیقت هر چیزی بحث کند. حسن فلسفه این است که انسان را خلاق می‌کند از تقلیدی بودن خلاص می‌کند و باعث استقلال فکری شخص می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، علم حضوری و شهودی اصطلاحی آشنا در فلسفه است. علم حضوری یکی از بنیادی‌ترین مباحث در فلسفه و معرفت‌شناسی است. به گفته دکتر ابراهیم دادجو، یکی از تقسیمات اولیه علم، تقسیم علم به علم حضوری یا شهودی و علم حصولی است و در فلسفه و فلسفه اسلامی به خوبی مورد توجه قرار گرفته است. در میان کتابهای تألیفی فلسفی، مجموعه مقالات شش جلدی که توسط متخصصان این حوزه به مرور زمان تألیف و در مجله علمی - پژوهشی ذهن منتشر شده بود، به کوشش دکتر ابراهیم دادجو گردآوری و تنظیم شده است. هم اکنون این مجموعه مقالات به صورت موضوعی تفکیک شده و هر مجلد را عنوان خاصی تشکیل می‌دهد.

جلد نخست این مجموعه تحت عنوان «رنالیسم» از سوی سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده بود و جلد دوم آن تحت عنوان «علم حضوری و شهودی» به تازگی منتشر شده است. با وی در این خصوص به گفت و گو نشستیم:

*در ابتدا از خودتان و اینکه چگونه وارد فضای فلسفی و خصوصاً تألیف شده‌اید بگویید؟

بنده ابراهیم دادجو فارغ التحصیل حوزه و دانشگاه تهران هستم که هم در عرصه علوم حوزوی، و هم در عرصه فلسفه اسلامی، فلسفه غرب و فلسفه علم تحصیل کرده‌ام. اکنون عضو هیأت علمی گروه معرفت‌شناسی هستیم. فعالیتیم در حوزه معرفت‌شناسی است و هم اکنون در حوزه تخصصی علوم انسانی و فلسفه علوم اسلامی تمرکز دارم و می‌کوشم دریابم که علوم انسانی فعلی از منظر عالم اسلام دارای کدامین صفت‌ها است و به کدامین نحو می‌توان به بازسازی آن پرداخت.

گفتید جلد نخست مجموعه مقالات «ذهن» تحت عنوان «رنالیسم» منتشر شده است، جلد دوم آن نیز با عنوان «علم حضوری و شهودی» به تازگی به چاپ رسیده، لطفاً در مقام فراهم آورنده این مجلدات توضیح دهید که این مجلدات به چه مباحثی می‌پردازند.

مجموعه مقالات ذهن یک مجموعه 6 جلدی است که هر جلد آن مشتمل بر مقاله‌های چندین مولف است، البته در برخی از این مجلدات ترجمه هم وجود دارد. این مجموعه مقالات به مباحث «رنالیسم» می‌پردازد. اینکه واقع و واقع‌گرایی چیست و انسانها و دانشمندان چگونه در درون علوم، واقعیتها را می‌فهمند. نحوه کشف واقعیت چیست؟ و دانشمندان چگونه به آنها دست پیدا می‌کنند؟

جلد دوم درخصوص «علم حضوری و شهودی» است. مقالات جلد دوم به این مبحث اشاره می‌کنند که آیا به طور کلی علم حضوری و علم شهودی وجود دارد یا خیر، معنای وجود داشتن آنها چیست.

در مجلد سوم مقالات مربوط به «علم و دین و علم دینی» گنجانده شده است. همان گونه که می‌دانیم علم مجموعه تمدن بشر را به وجود آورده و دین نیز فرهنگ بشری را تشکیل داده است. این مجموعه به رابطه بین دین و علم می‌پردازد. اینکه چقدر علم در دین تأثیرگذار است و چقدر دین در علم تأثیر داشته است. آیا می‌توان هر دوی اینها را باهم حفظ کرد یا خیر؟ در واقع این مجلد تلاشی است برای حفظ دینداری و علم. آرا هم گوناگون است. برخی معتقدند علم با دین سازگار نیست و برخی هم معتقدند که علم با دینی سازگار است که دین درست و کاملی باشد، مثلاً با دین اسلام نسبت به دین مسیحیت سازگارتر است.

جلد چهارم به «نظریه‌های توجیه و مبنای‌گرایی» می‌پردازد و روی مسائل معرفت‌شناسی تمرکز دارد. به عبارت دیگر روش کشف معرفت آدمی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم به چیزی معرفت داریم از کجا مطمئن هستیم که معرفت داریم. از کجا معلوم که با این شناخت می‌توان حقیقت را کشف کرد؟ باید دلیلی برای درستی علم بیاوریم و این همان نظریه‌های توجیه‌ای است که در این مجلد انواع و اقسام آن گنجانده شده است.

پنجمین جلد درخصوص «شک‌گرایی و نسبی‌گرایی» است، البته این مجلد هم به معرفت مربوط می‌شود و قبلاً توضیح داد که درستی و نادرستی معرفت را باید توجیه کنیم. یک عده مخالف توجیه معرفت هستند و می‌گویند که معرفت نداریم. اینها شکاک هستند. گروهی هم معتقدند که ما معرفت داریم ولی معرفت‌های ما یکسان

نیستند. نسبت به افراد، علم و نسبت به فرهنگها یا نسبت به جوامع ممکن است فرق کند، البته انواع و اقسام نظریات وجود دارد که پیدا کردن نظریه درست از درون این نظریات مبحث جدای دیگری است.

ششمین جلد مربوط به «فلسفه علم» و بررسی علوم مختلف است. به عنوان مثال فیزیک که در حال پژوهش روی طبیعت است، آیا طبیعت را واقعا می شناسد؟ یا اینکه فکر میکند که می شناسد و درست فهمیده است؟ آیا امثال اتم، الکترون، سیاه چاله ها، جاذبه و... واقعا وجود دارند یا اینکه ساختگی اند و فقط برای توجیه و پیش بردن دانش فیزیک جعل شده اند؟ در فلسفه علم ریاضیات هم همین گونه است و ما با اعداد مواجهیم، آیا اعداد واقعا وجود دارند یا در عالم بیرون از ذهن وجود دارند یا فقط ساخته ذهن اند. وقتی می گوییم دو چشم، آیا جدای از وجود چشم ها، مفهوم دو چشم در خارج نیز وجود دارد؟ یا اینکه فقط چشم ها در خارج وجود دارند و مفهوم دوتایی آنها ساخته ذهن است؟ برخی اعتقاد دارند که همه اینها مفهومات ذهنی ما هستند و واقعیت ندارند برخی نیز معتقدند که واقعیاتی هستند که در عالمی از آن خود دارند و ذهن ما آنها را از عالم انتزاع می کند. گروهی نیز معتقدند که اعداد واقعیت خارجی دارد. امثال فیزیک و ریاضیات چگونه دانش هایی هستند و چقدر می توانند به کشف حقیقت بپردازند؟ ما چقدر می توانیم بگوییم با مفاهیم فیزیک و ریاضی حقیقت عالم خارج را کشف می کنیم

به نظر می رسد که مفاهیم فیزیکی دارای وجودی واقعی در خارج باشند، اما مفاهیم ریاضی هرچند منشأ انتزاع خارجی دارند دارای وجودی واقعی در خارج نباشند. در مورد علوم انسانی و فلسفه علوم انسانی نیز اینگونه بحث ها مطرح است؟

در فلسفه علوم انسانی نیز همین مباحث مطرح است. علم جامعه شناسی به دنبال پژوهش، کشف و اداره جامعه بشری است. در فلسفه جامعه شناسی این سوال پیش می آید که آیا علم جامعه شناسی در این اهدافش موفق هست یا خیر. آیا به دنبال حقایق جامعه شناختی است یا اصلا حقایق جامعه شناختی وجود ندارند؟ و حقایق جامعه شناختی ساخته انسان هایند؟ آیا در عالم خارج غیر از افراد جامعه و اجزای جامعه چیز دیگری هم به عنوان جامعه وجود دارد؟ یا اینکه جامعه مفهومی است که ما به عالم خارج القا می کنیم؟ اگر اینها درست باشند ربطشان بهم چگونه است؟ و سوالات متعدد دیگر که فلسفه علم جامعه شناسی را شامل می شود.

در علم جامعه شناسی قوانین جامعه شناسی را بررسی می کند. اینکه جامعه چگونه به وجود آمده و در جامعه چگونه زندگی کنیم؟ فرق بین حقوق شهروندی و حقوق شهری چیست؟ حقوق خانواده چیست؟ اینها مباحثی است که علم جامعه شناسی بررسی می کند. اما هدف فلسفه جامعه شناسی درستی اینهاست. چقدر می توانند ما را به اهدافی که داریم برسانند. اصلا چیزی به عنوان نهاد جامعه وجود دارد؟ آیا چیزی به عنوان نهاد خانواده وجود دارد؟ اینها وجود حقیقی دارند یا ساخته ما هستند؟ آیا جوامع گوناگون می توانند باهم تبادل داشته باشند؟ یا جوامع مختلف با مبانی مختلف هستند و نمی توان اینها را با هم تلفیق کرد. برای همین هم باید جامعه شناسی های بومی درست کرد؟

یکی از خصلتهای فلسفه استخراج سؤالات از بطن سؤالات دیگر است که ما را با انبوهی از سوالات مواجه می کند، آیا فلسفه موظف هست به همه این سوالات جواب دهد؟

بله درست است. هر علمی این خاصیت را دارد. خاصیت علم کشف مجهولات است و با حل کردن آن به سراغ مجهولات جدیدتر می رود. فلسفه، دانش خردورزی است، چون و چرا کردن درمورد دانش ها، امور بیرونی یا اموری که آفریده ذهن انسان است. به همین دلیل، این خلاقیت ها فوران پیدا می کنند. تفکر بشری به دنبال فهمیدن است و هدف فلسفه فهمیدن آن و تلفیق فهمیدن های گوناگون دانش فلسفه را تشکیل می دهد. اما در عین حال دانش فلسفه شاخه های بسیار زیادی دارد. دانش فلسفه در یک بخش، فلسفه به معنای اعم است که کل عالم هستی را پژوهش میکند و در بخش دیگر، فلسفه به معنای اخص است که عالم اولوهیت را بررسی می کند. در یک بخش دیگر امور بشری را پژوهش می کند، که فلسفه مضاف به امور است و در بخش دیگر به بررسی علوم تولید شده توسط انسان ها می پردازد که فلسفه مضاف به علوم نام دارد و رم کم به ظهور دانش های دیگر مثل فلسفه فیزیک، شیمی، ریاضیات، زیست شناسی، پزشکی، فلسفه نفس، حق، عدالت، تکنیک و... فلسفه، منطق و تاریخ، علوم درون دینی و جامعه شناسی و اقتصاد و سیاست رهنمون شده است.

درخصوص ویژگی ها و تفاوت های مجلدات شش گانه مجموعه مقالات «ذهن» با سایر کتاب ها بگویید.

معمولا نویسنده کتاب تالیفی یک نفر است و او بحث خود را به صورت ساختار موضوعی مطرح و براساس مبانی و مسائل هدایت می کند تا به نتایجی برسد. در مجموعه مقالات نویسندگان مقالات متعدددند و مباحث علمی از تنوع علمی بیشتری برخوردارند، بنابراین استفاده ای که از مجموعه مقالات می شود بیشتر از یک کتاب تالیفی است. این مجموعه مقالات نسبت به آثار تالیفی دارای اینگونه مزیت ها است.

برگردیم به بحث علم حضوری و علم شهودی. این علم چگونه علمی است و چگونه به وجود آمد؟

معمولا مباحثی که در فلسفه به معنای اعم مورد بحث واقع می شود، بخشی از آن به بعد نظریه شناخت یا معرفت می پردازند. به عبارت دیگر اینکه ما می گوئیم معرفت حضوری داریم یعنی چه؟ این معرفت چگونه است؟ معرفت حضوری ما درست است یا غلط؟ این سوالات از ابتدا فکر فلاسفه را به خود مشغول کرده بود. در طول تاریخ فلسفه از گذشته های دور، از عصر سقراط، افلاطون و ارسطو، این مباحث وجود داشت. فلاسفه به تدریج علم را به علم حضوری و علم حصولی تقسیم کردند. منظورشان از علم حضوری و شهودی این است که این علوم بدون کسب علم و آموزش به دست می آیند. یعنی به صرف اینکه انسان هستیم اینها را می فهمیم، عین مشاهده است. به طورمثال خود شخص، بدون اینکه کسی به او آموزش داده باشد، می داند که وجود دارد و نیازی به توضیح ندارد چون ذات نفس می داند که هست.

بیشتر علوم و علم آدمی از راه آموزش و استدلال به دست می آید و به علوم حصولی معروف هستند. علم فلسفه هم علم حصولی است. پاسخگویی و بررسی چرایی که در ذهن انسان است. در حقیقت چیستی و چرایی علوم حصولی ای است که از طریق علم یاد گرفته ایم. در علم حضوری نیازی به فکر کردن یا علوم بشری نیست. اما علوم حصولی علمی هستند که نیاز به یادگیری دارند مانند علم فلسفه. آنچیزی که در ذات خودمان هست شهودی و حضوری است اما چیستی و چرایی این علوم حصولی است.

آیا در قرآن کریم هم راجع به علم شهودی و حصولی صحبت شده است؟

در قرآن کریم هم راجع به علم شهودی و حضوری صحبت شده است اما نه با این عناوین. زیرا اینها عناوینی هستند که در علوم به وجود آمده اند. اما قرآن کریم روی آنها تاکید دارد. مثلا آنجا که قرآن کریم می فرماید: «مشرکان وقتی در کشتی سوار می شوند از بیم خطر، خدا را مظلومانه می خوانند و دعا می کنند ولی همین که به ساحل رسیدند عهد خود را با نجات دهنده فراموش می کنند و باز زندگی شرک آلود خود را از سر می گیرند و برای خداوند شریک قائل می شوند (سوره عنکبوت، آیه 65) حکایت از آن دارد که مشرکان از راه شهود به وجود خدا علم و باور دارند و آیات زیادی که چرا تعقل نمی کنید و تفکر نمی کنید، تاکید بر مباحث علم حصولی دارد.

این علم در مشرق زمین بیشتر طرفدار دارد یا مغرب زمین؟

بعد از اینکه فلسفه از یونان باستان به ایران باستان و ایران اسلامی وارد شد توسعه، و رشد زیادی پیدا کرد. این رشد و توسعه تمام علوم را شامل می شد و بعدها از عهد رنسانس به بعد به عالم غرب و اروپای فعلی منتقل شد و در ادامه توسعه زیادی پیدا کرد. هم اکنون عالم اروپا و آمریکا، نسبت به عالم اسلام از توسعه بیشتری برخوردارند.

علت موفق تر بودن ممالک غربی در چیست؟

بهتر است بگوئیم که ممالک غربی نسبت به ممالک شرقی پیشرفته تر هستند. زیرا آنها روش کشف دانش ها را بیشتر و بهتر از ممالک شرقی و عالم اسلام پیدا کردند و توسعه دادند. در کشورما هم بخصوص بعد از انقلاب اسلامی، تلاش های زیادی در جهت توسعه و پیشرفت علوم صورت گرفته است و امید می رود که به پیشرفت بسیار خوبی دست یابیم.

از نظر شما فلسفه چیست؟

فلسفه دانشی است که از حیرت آدمی نشأت گرفته است. حیرت آدمی از حکمت حاکم بر عالم و آدم باعث ظهور فلسفه و خردورزی شده است. فلسفه آنقدر توانایی دارد که در مورد حقیقت هر چیزی بحث کند. حسن فلسفه این است که انسان را خلاق می کند از تقلیدی بودن خلاص می کند و باعث استقلال فکری شخص می شود.